

خوش بودند که اگر عذاب دوزخی هست تنها به تعداد روزهائی است که در دنیا گوساله پرستیدند، نه زیادت و یا معتقدشان این بود، که پدران ایشان - علی الاطلاق - در روز حساب آنان را شفیع شوند و این همه را تصویرات ذهنی در خاطره و خیال به صورت آمال و آرزو منعکس می ساخت.

### [اشاره به تصورات و خیالات ذهنی و صحت آنها]

اکنون این سؤال مطرح می شود، که مگر این گونه آرمانهای فاسد و ناصواب در کتاب تورات مورد وحی الهی بوده؟ که ایشان به آنها دل بسته اند، بدیهی است خیر و لذا، استثناء در آیه به نحو منقطع است نه متصل؛ به همین سبب در ترجمه فارسی «لیکن» معنی می شود، یعنی از کتاب چیزی نمی دانستند، لیکن آرزوهای باطلی داشتند و نیستند ایشان مگر درباره همین آرمانهای پوچ و واهی و پندار و تخمینی می زنند و واجد قطع و یقینی نباشند، ولو به صورت جهل مرکب، بلکه ایشان را در این تصویرات و امید، جز حدس و خیالی بیش نیست و پیدا است که:

﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم: ۵۲: ۲۸).

باید دانست کلمه «امانی» که جمع «أمنیه» است، مشتق از ماده «منی» به معنی و مفهوم تقدیر و اندازه گیری است و «مَنِيَّة» که از همان ماده و در معنای مرگ بکار رفته، از این جهت که مرگ نیز، امری است مقدر، که جمع آن به «منایا» است و «مَنِيَّة»: اندازه گیری چیزی و امری است در نفس و تصویر و توهم آن در خاطره، که اغلب روی وهم و گمان صورت می گیرد نه علم و یقین و لذا، نوعاً جز مواردی نادر دروغ است و بی اساس، نظیر:

﴿أَمْ لِلإِنسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ (نجم: ۵۳: ۲۴).

آیا برای آدمی است آنچه را که به خواهش نفس، اندیشه و آرزو ورزد! و به تعبیر دیگر، آنچه را که به درست و یا نادرست در خاطره خود روی وهم و خیال تقدیر و اندازه گیری کند.

و اما آیه:





﴿وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبیّ إلا إذا تمنى ألقى الشیطان فی امنیته فینسخ اللّٰه ما یلقى الشیطان ثمّ یحکم اللّٰه آیاته واللّٰه علیم حکیم﴾ (حج: ۲۲: ۵۲).

و ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، جز هر گاه که تمنا و تصویری در اندیشه داشت، شیطان در آرمان و آرزویش القائی نمود، پس بر طرف و نابود می سازد خدا آنچه را شیطان القاء می کند، سپس خداوند استحکام و استواری به آیات خود می بخشد و خدا دانای درستکار است.

همان طور که بیان شد این چنین نیست، که هر تصوّر و تقدیر ذهنی بر مبنای خیال و وهم و پایه ای بی اساس و غیر حقیقت صورت گیرد؛ که به عبارت دیگر، برخی از تمثیها و آرزوها یا تقدیرات ذهنی در امور مختلف، چه بسا بر اندیشه صواب و حکیمانه بوده و منشا خیر و برکت باشد و از طرفی شیطان، که موجودی است موذی و آدمی را دشمن، گاه به قدری خیره سر و طمّاع است که برای القاء امور زشت و وساوس ناصواب، به سراغ انبیاء و اولیاء حق می رود و به عناوین مختلف، به آزار شیطانی و القاء مفاهیم شرور و زشت در خاطره ایشان مبادرت می ورزد، متها با توفیقات و تأییداتی که انبیاء و اولیاء را از جانب خدا است، این وساوس و پرتاب تیرهای القائی در نفس شریفشان اثر عملی نمی گذارد و به نیروی خرد و ایمان و روح القدس و توفیق الهی و وحی همه را از خویشتن دفع نموده و وا می نهند؛ و لذا، چه بسا آیه ضمن بازگو کردن حقیقتی، تسلیتی نیز، برای نبی اکرم و بزرگداشتی نسبت به وجود مقدسش بوده، که ای رسول ما اگر نفس شریفت را گاه، گذری است از پرتاب تیرهای دشمن صفت شیطان و بالتیجه خاطره ات را در قبال آن القائات رنج و شکنجه ای، بدان که پیامبران قبل تو را نیز، چنین جریانات و حوادثی بوده؛ بلکه سنّت و مشیت الهیه بر این استوار، که هر موجودی را از جنس بشر دو گوش دل است، راست و چپ، که یکی را فرشته بلدمد و دیگری را دیو؛ [برابر حدیثی] تا در میان این دو حال، بنده حق با توسّل و انابه

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن محمد بن حمران، عن سلیمان بن خالد، عن ابی عبد اللّٰه علیه السلام قال: قال: إن الله عز وجل إذا اراد بعبد خیرا نکت فی قلبه نکة من نور وفتح مسامع قلبه ووکل به ملکا یسده، وإذا اراد بعبد سوء نکت فی قلبه نکة سوداء وسد مسامع قلبه ووکل به شیطانا یضله، ثم تلا هذه الآية: ﴿فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کاتما یصعد فی السماء﴾ (انعام: ۶: ۱۲۵). تفسیر جامع، ج ۲، ص ۳۶۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۶ ح ۲؛ التوحید، ص ۴۱۵ ح ۱۴.

دامن حق گیرد و به سوی او پرواز و در قرب رحمت و جوار نعمتش آرام؛ لذا، القاء شیطانی در خاطره و نفس بدون اختیار صورت گیرد.

ولی آنچه مورد توجه و قابل ملاحظه است این که آدمی به این وسوس نفسانی و تیرهای القائی پاسخ مثبت نداده و وقتی نهد و آن را عملاً عقیم و بی اثر گذارد.

### [اشاره به اقسام صورتهای ذهنی]

بنابراین امنیه را که همان آرمان و تصویر مقدر ذهنی است دو صورت است:

**یکی:** در امور خیر و مصلحت آمیز، که اندک است و نادر؛ چون آرمان ابراهیم خلیل در کشتن فرزند که به شدت کارد را بر گلوی فرزند می کشید و انجام رؤیای صادقه را در خاطره آرزو می داشت و در همین حال شیطان لعین او را با القائات ناصواب یا سخنان و مفاهیمی ناروا پیشنهاد می کرد، که ای: خلیل چرا به خوابهای شیطانی ارج نهاده و به کشتن فرزند پاک و بیگناه قیام می کنی؟ و حضرتش بدون توجه به این وسوس و گفتار، در نیت و اقدام به قتل و به تعبیری در تصویر «امنیه» و آرمان خود استوار و ثابت بود.

**و اما صورت دیگر:** از امنیه که اغلب است و زیاد ولی به تبدل و کذب و صرفاً بر مبنای وهم و خیال، چون «امانی» در آیه مورد بحث بوده، که از سیاق عبارت پیدا است و به همین سبب برخی از مفسرین اصولاً «امانی» را به «دروغ ها» معنی کرده اند، که لغت نیز، با آن مساعد و مؤید است: المنجد تصریح به دروغ [کرده].<sup>۱</sup> و هم چنین آیه:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ (نساء: ۴: ۱۲۳).

نه با آرمانهای شما است [ای مسلمانان] و نه با آرزوهای صاحبان کتاب [یهود و نصاری] هر کس بدی به جا آرد به آن پاداشش دهند.

و لذا، «الآ» در آیه استثناء منقطع است به معنای [لیکن] زیرا، مطلب کذب و خلافی که متضمن امور موهومه و آرمان غلطی باشد در تورات حقیقی نیست تا مورد استثناء

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. المنجد، ص ۷۷۷، ذیل ماده «منی یعنی منیا»





شود؛ مگر این که مراد و منظور تورات محرفی باشد که احبار و علماء یهود به خاطر جلب منافع و حفظ مقام و موقعیت خود، آن را به صورت غلط و مضامین نادرست درآورده و چنین مکتوبی را به عنوان وحی مُنزل بخورد مردم ساده لوح می دادند؛ چنان که در آیه بعد تصریح فرمود که:

﴿فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند اللّٰه لیشتروا به ثمنًا قلیلًا فویل لهم مما کتبت ایدیهم وویل لهم مما یکسبون﴾ (۷۹).

وای بر مردمی که به دست خویش کتاب نویسند و سپس می گویند: این از جانب خدا است تا آن را به بهائی اندک خرید و فروش کنند؛ [که همان بهره ناچیز دنیا است] پس وای بر ایشان از آنچه را که دستهایشان بنگاشت و وای بر آنان از آنچه را که فراهم می کنند و به دست می آورند از مال و مقام دنیا - به طریق حرام، که خشم و سخط الهی را شامل است.

و در این صورت می توان استثناء را متصل دانست و مراد را همان مضامینی که به غلط و ناصواب نوشته و در تورات اصلی جازده [و] آن را تحریف و دگرگون نموده اند.

﴿وقالوا لن تمسنا النار اِلا اِیاما معدودة قل اِتخذتم عند اللّٰه عهدًا﴾ (۸۰).

و گفتند: [بنی اسرائیل] هرگز آتش ما را فرا نرسد، جز چند روزی شمرده. یعنی مدتی کوتاه و موقت و منظور همان یک هفته یا چهل روزی است، که گوساله پرستی را در غیاب حضرت موسی شعار و آئین خود ساختند و سپس هم به فرجامی نیکو که ورود در بهشت است، دل خوش نمودند؛ خداوند در برابر چنین توهمی باطل و بی مغز فرماید:

﴿قل اِتخذتم عند اللّٰه عهدًا﴾

بگو: آیا از جانب خدای پیمانی گرفته اید! [پرسش به صورت استفهام انکاری است] یعنی چنین پیمانی با خدا نبسته اید، که شما را از عذاب دوزخ رهانیده و در بهشت خلد سکونت بخشد؛ آن هم با آن همه جنایات و تحریفات و تقلبات و تجاوزات.

در جمله ﴿اِتخذتم﴾ همزه مفتوحه «استفهام» و همزه وصل که مکسوره است افتاده و در اصل ﴿اِتخذتم﴾ بوده.

## ﴿فلن يخلف الله عهده﴾

پس هرگز خداوند در پیمان خود خلاف نکند و آن را نشکند. کلام در قوه شرط است، یعنی اگر چنین پیمانی از خدا گرفته باشید، که شما را جز مدتی محدود عذاب نکند و سپس در بهشت وارد سازد، البته خداوند هرگز خلف وعده نخواهد کرد، ولی خود می‌داند، که چنین عهدی را با خدا ننهاده اید و آرمانی موهوم در مغز می‌پرورید.

﴿بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون﴾

(۸۱)

آری، هر کس بدی را پیشه کرد و گناهِش پیرامون او را فرا گرفت این زمره افراد، اهل آتشند و همواره در آن آتش جاوید و ماندگار.

آیه با این که در مقام بیان کلی است نسبت به هر فرقه و گروه، ولی در عین حال تعریضی است بر یهود، یعنی شما چنین مردمی هستید، که عامل فساد و تبه‌کاری و زشتی و خیانت و دروغ و جنایت بوده، به حدی که سراسر وجود شما را گناه و معصیت و نافرمانی خدا پوشانده و دیگر مفرّی برای شما باقی نیست. و پیدا است چنین موجودی که پیرامون او را گناه بگیرد و منفذی برای فرار و خروج او باقی نماند، لا محاله در آتش خشم الهی به سوزد و جز خلود و عذاب همیشگی درباره اش نَسَزَد.

بدیهی است احاطه گناه هنگامی صورت گیرد، که آدمی را خوی ثانوی گشته و در نتیجه دلش مختوم و روحش رازنگار معصیت تیره و تار کرده، چشمش کور و گوشش گر و دلش را پرده ضخیم از کفر و گناه، چون سپری احاطه نموده، که دیگر رحمت حق و انوار ساطعه الهی را در پهنه گیتی نپذیرد و یا از خود براند تا جائی که حال ندامت و پشیمانی نه تنها در وجودش خاموش، بلکه اعمال زشت و کردار ناپسند، در قوه و اهمه‌اش نیکو جلوه گر است، دیگر دل و دماغ تمیز حق نداده و گاه با شمشیر عناد به جانبش حمله برَد یا اگر هم تشخیص می‌دهد لشگریان هوا و هوس به قدری زیادند، که او را در امواج خروشان خود سرمست کنند؛ همان‌گونه که فرمود:

﴿لعمرك إني سكرتهم يعمهون﴾ (حجر (۱۰): ۷۲).

[نستجیر بالله] باری، چون ایشان را از ارتکاب به این جرم و جنایت رهائی نیست،





از خلود در عذاب و دوزخ هم رهائی نه؛ همچنان که فرمود:

﴿ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه﴾ (انعام: ۶) (۸۲).

که اگر به دنیا آنان را باز آرند خویشان را به فساد بازدارند.

﴿والذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون﴾ (۸۲).

و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته پیوسته پیشه کردند، ایشان یاران بهشتند و در آن همواره جاوید. زیرا روح و سراسر وجودشان را دوستی حق گرفته، شعارشان یکتا پرستی، حالتشان رضا و تسلیم و کردارشان برابر با فرمان خدای و رسول و هیچ گونه سرپیچی از دستور امام و پیشوای خود ندارند و این صفات را در وجود خویش به صورت ملکه در آورده به نحوی، که اگر همیشه در دنیا زندگی کنند، جز راه حق نپویند و همین معنا است رمزی از خلودشان در بهشت.

\*\*\*

﴿واذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله وبوالدين احسانا وذی القربى  
والیتامى والمساکین وقولوا للناس حسنا واقیموا الصلاة واتوا الزکاة ثم تولیتم الا قليلا  
منکم وانتم معرضون﴾ (۸۳).

و یاد کنید، آن گاه که پیمان بستیم از بنی اسرائیل [هم کیشانان در پیش] که نپرستید جز خدای را و به پدر و مادر نیکی [نوازش] کنید و به خویشان و کودکان پدر مرده و مستمندان نیز؛ و با مردمان به خوبی سخن گوئید و نماز به پای دارید و زکوة بدهید؛ سپس جز اندکی از شما همه برگشتید، در حالی که شما مردمی باشید رو گردان.

﴿واذ اخذنا ميثاقکم لا تسفکون دماءکم ولا تخرجون انفسکم من ديارکم ثم اقررکم  
وانتم تشهدون﴾ (۸۴).

و یاد آورید هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خونهای خود مرزید و همنوعان خویش از خانمان خود بیرون نکنید، پس اقرار نمودید و اینک گواهی می دهید.

﴿ثم انتم هولاء تقتلون انفسکم وتخرجون فریقا منکم من ديارهم تظاهرون علیهم  
بالاثم والعدوان وان یاتوکم اسارى تفادوهم وهو محرّم علیکم إخراجهم افتؤمنون

بعض الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلا خزي في الحياة الدنيا  
ويوم القيامة يردون إلى أشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون ﴿ (۸۵) .

باز شما همان افرادید که هم کیشان خود می کشید و گروهی را از جنس خود از  
خانمان خویش بیرون می کنید و به زیان ایشان یکدیگر را به بزهکاری و افزون جوئی  
پشت و یار می شوید و اگر ایشان به حال اسیری نزد شما آیند آنان را با دادن فدیة رها  
می کنید؛ در صورتی که بیرون راندنشان بر شما حرام است، آیا به برخی از کتاب  
می گروید و به لختی می نگرید؟ پس چیست پاداش آن کس از شما که چنین کند؟ جز  
خواری در زندگی دنیا و روز رستخیز به سوی سخت ترین شکنجه روی آورند! برگردانده  
شوند! و خدای به آنچه می کنید نیست نا آگاه؟!!

﴿اولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون﴾

(۸۶) .

ایشانند همان ها که حیات دنیا خریدند و آخرت فروختند؛ به همین سبب شکنجه را  
از ایشان سبک نکنند و یاری نشوند.

### لغت

«اخذ»: گرفتن، بستاندن .

«قربی»: خویشی، ذی القربی، خویشاوند، بستگان دور و نزدیک .

«یتامی»: جمع یتیم کودک پدر مرده ای، که به سن بلوغ نرسیده .

«مسکین»: مستمند، نیازمند .

«سفک»: ریختن .

«دماء»: جمع «دم»، که در اصل دمی یا دمیّه یا دموّ بوده، به معنای خون؛ سفک

دماء: ریختن خونها .

«أنفس»: جمع نفس، جان، تن، قالب بدن، روح

«دیار»: جمع دار، خانه، سرای .

«شهادت»: گواهی دادن .

